

مفاهیم اصطلاحات در آثار مبارکه ()

(۱۷)

فاروق ایزدی نیا

نسخه اصل فارسی



مفاهیم اصطلاحات در آثار مبارکه (۱۷)

فاروق ایزدی نیا

ارقام در امر بهائی

گاهی اوقات مشاهده می‌شود که ما به ارقامی دل می‌بندیم و آنها را عدد مقدّس و مبارک و غیره می‌دانیم و بعضی ارقام را نحس می‌دانیم. این اعتقاد مبتنی بر هیچ قاعده و اصولی نیست. علت اهمیت یافتن برخی ارقام در جامعه بهائی ارزش رقومی آنها طبق حروف ابجد است. ابتدا باید به چند نکته اشاره شود.

نکته اول آن که نحسی عدد سیزده که بین اقوام و ملل شهرت دارد، مبتنی بر هیچ اصل اساسی نیست و در زمره خرافات محسوب است. حضرت عبدالبهاء در یکی از خطابه‌های خود که اصل فارسی آن در دست نیست می‌فرماید:

"این قبیل خرافات درباره اعداد سعد و نحس وهم صرف است. منشأ خرافات مربوط به عدد سیزده این است که حضرت مسیح محاط به دوازده حواری بودند و یهودا اسخریوطی نفر سیزدهم جمع آنها بود.



ORIGINAL

این منشأ خرافهٔ مزبور است، اما وهم صرف است. اگر چه یهودا علی‌الظاهر از جمله حواریون بود، اما در واقع نبود. عدد دوازده مظهر کمال و اهمیت بود. یعقوب دارای دوازده پسر بود که اسباط دوازده گانه از آنها به وجود آمدند. حواریون عیسی دوازده نفر بودند؛ ائمهٔ حضرت محمد دوازده نفر بودند. علائم منطقه البروج، ماه‌های سال دوازده هستند و قس علی ذلک." (ترجمه - خطابهٔ 16 ژوئن 1912؛ Promulgation؛ نشر 1982، صص 197 - 196)

دوم آن که احباء هیچ نیازی به کسب هدایت از اعداد ندارند. حضرت ولی امرالله می‌فرمایند، " در تعالیم مبارکه هیچ مطلبی وجود ندارد که مارا به این اعتقاد سوق دهد که احبای الهی برای کسب هدایت بای نحو کان به علوم اعدادیه یا طالع بینی با نجوم احتیاج دارند." (ترجمه - مکتوب 25 ژوئن 1950 از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء؛ مندرج در مجموعهٔ Spiritualism Psychic Phenomena and Related Subjects / انوار هدایت، شماره 1752)

نکته سوم آن که احباء نباید این قبیل امور را با تعالیم الهیه مشابه دانند. حضرت ولی امرالله هدایت می‌فرمایند: "... ضرورت تام دارد که تعالیم الهیه با افکار و عقاید مهمهٔ مربوط به علوم اعدادیه و طالع بینی با ستارگان و امثال آن اشتباه گرفته نشود. افراد علاقمند به آنها مختارند به این قبیل نظریه‌ها معتقد باشند و برای آنها اعتبار قائل شوند؛ هرچند توقع نمی‌رود که این قبیل امور را با اصول عالیه و تعالیم سماویه امر مبارک یکسان شمارند. ما در این مرحله باید تقدیس و تنزیه تعالیم بهایی را حفظ کنیم. دعا می‌کنم در مجهودات خود هدایت شوید و در صیانت و ترویج مصالح امر محبوتان توفیق حاصل کنید." (ترجمه - مکتوب دسامبر 1928 از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء / انوار هدایت، شماره 1751)

نکته چهارم آن که شاید در علوم اعدادیه تا حدی حقیقتی وجود داشته باشد، اما نمی‌توان بیش از حد برای آن اهمیت قائل شد. حضرت ولی امرالله هدایت می‌فرمایند، "حضرت عبداله‌اء فرموده‌اند که در علوم اعدادیه و قیافه شناسی و امثال آن تا حدی حقیقتی وجود دارد اما کسانی که طرفدار آنها هستند بیش از حد در این خصوص مبالغه کرده‌اند." (ترجمه - مکتوب 27 اکتبر 1926 از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء؛ مندرج در Spiritualism, Psychic Phenomena and Related Subjects / انوار هدایت، شماره 1757)

حال، بعد از این مقدمه، اشارتی مختصر به این ارقام می‌شود:

عدد نه به چند دلیل اهمیت یافته است.

حضرت ولی امرالله می‌فرمایند، "بزرگ‌ترین عدد تک رقی نه است، لذا مظهر جامعیت و حدّ اعلی است؛ همچنین، بدان علت در هیأت ظاهری معابد بهائی استفاده می‌شود که عدد نه ارزش رقومی دقیق کلمه «بهاء» (در ارتباط با عدد شمسی مرتبط با الفبای عربی [ابجد])، و بهاء اسم مبارک شارع امر الهی، یعنی حضرت بهاءالله است. ستاره نه پر قسمتی از تعالیم امر مبارک نیست، بلکه فقط به صورت مظهر و نشانه عدد «9» به کار می‌رود. در بیان این مطلب به سایر نفوس که ادیان موجود در عالم منحصر به نه دین است نباید آن را دلیل اضلاع نه‌گانه مشرق‌الاذکار ذکر کنیم. ممکن است این نظریه مهندس معمار بوده باشد و نظریه بسیار خوشایندی است که می‌توان به اختصار ذکر شود، اما مشرق‌الاذکار به این علت دارای نه ضلع است که عدد نه با کمال، وحدت، و «بهاء» مرتبط است. حضرت ولی امرالله معتقدند که در صحبت با روشنفکران و طلاب علوم دینی، این مسأله که ادیان موجود دقیقاً چه دین‌هایی هستند، مناقشه برانگیز است و احتراز از آن احسن و اولی. هیکل مبارک مایل نیستند احباء در این قبیل موضوعات خشک و انعطاف‌ناپذیر باشند، بلکه از قوه تشخیص و تدبیر استفاده کنند. گاهی اوقات یک عبارت برای یک نوع طرز تفکر می‌تواند صحیح و برای طرز تفکر دیگر نادرست باشد." (ترجمه - مکتوب 28 اکتبر 1949 از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء / انوار هدایت، شماره 1375)

در کلام دیگری حضرت ولی امرالله به ادیان نه‌گانه که اکنون در جهان پیروانی دارند اشاره می‌کنند:

"عدد نه فی نفسه مظهر کمال است نزد بهائیان از آن جهت تقدس دارد که مظهر کمال ظهور بهائی است، یعنی نهمین دین در سلسله ادیان موجود، آخرین و کامل‌ترین ظهوری که نوع بشر الی یومنا هذا شناخته است. هشتمین ظهور دیانت حضرت ربّ اعلی بود. هفت دیانت دیگر عبارتند از: هندو، بودایی، زردشتی، یهودی، مسیحی، اسلام و آیین صابئین. این ادیان تنها ادیان حقیقی نیستند که بر وجه ارض ظاهر شده‌اند، بلکه تنها ادیانی‌اند که هنوز موجودند. همیشه انبیاء و رسل الهی وجود داشته‌اند که قرآن کریم به بسیاری از آنها اشاره کرده است. اما تنها ادیانی که وجود دارند همان مواردی است که در بالا ذکر شد. (ترجمه - مکتوب 28 ژوئیه 1936 از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء؛ اخبار امری امریکا، شماره 105، فوریه 1937، ص 2 / انوار هدایت، شماره 1373)

از طرف دیگر به بیان حضرت بهاءالله فرق قائم، یعنی حضرت اعلی، و قیوم، یعنی حضرت بهاءالله، از لحاظ عددی "9" است. یعنی قائم معادل 147 (مشروط بر آن که به بیان حضرت بهاءالله همزه را که

شکل 6 است شش حساب کنیم) و قیوم 156 که تفاضل آنها نه می‌شود. جمال قدم در بیانی می‌فرماید، "بدان مقصود نقطه اولی از فرق قائم و قیوم و اعظم و عظیم اعظمتِ ظهور بعد بوده بر عظیم و قیومیت ظهور آخر بر قائم. و از فرق اعظم و عظیم در عدد ظهور تسع بوده چنانچه بر هر بصیری واضح و نزد هر خیبری مبرهن است و این اعظمت و قیومیت در این ظهور ما یظهر من عنده جاری و ظاهر. مثلاً مقصود از قیوم ظهور تسع بوده واو به اسم بهاء ظاهر و حال آن اعظمت در ظاهر حروف ملاحظه می‌شود. در مقامی همزه بهاء سته و قائم یک حساب می‌شود. فکر لتعرف و فی ذلک لآیات للعارفين... و این تسعه را ایام فرجه مابین ظهورین قرار فرموده‌اند تا کینوناتیک از شمس عظیم متجلی شده مستعد شوند برای ظهور نیر اعظم که در سنه تسع کلّ به آن موعود بوده‌اند." (اقتدارات، ص 66)

2- عدد هشت

همانطور که قبلاً توضیح داده شد، عدد هشت از طرفی عدد "بها" (بدون احتساب همزه) است و از طرفی به بیان حضرت عبدالبهاء "و أما الآية المباركة «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً» اعلم أنّ الثمانية حاملة للتسعة و هذه اشارة الى ان عدد الاسم الاعظم المقدس تسعة * لأنها جالسة على الثمانية الحاملة لعرشها." (مکاتیب عبدالبهاء، ج 2، ص 135 / مضمون: و اما آیه مبارکه قرآن که می‌فرماید، و حمل می‌کند هشت در آن روز عرش پروردگارت را، بدان که هشت حامل نه است و این اشاره به عدد اسم اعظم است که عدد مقدس نه باشد. زیرا نه بر هشت که حامل عرش است جالس شده است.)

3- عدد هفت

در طول تاریخ ادیان عدد هفت تقدیس شده است. آفرینش جهان در هفت روز انجام شده، هفته هفت روز دارد، هفت حسن خدادادی (زندگی، توانایی احساس کردن، قدرت بیان، حسّ چشایی، حسّ بینایی، حسّ شنوایی، حسّ بویایی)، هفت گناه کبیره، هفت مرحله در زندگی انسان، هفت طبقه بهشت و جهنم و مثالهای بیشمار دیگری در زندگی و مرگ انسانها هستند. در ادیان قبل به طبقات هفت گانه بهشت، هفت گناه کبیره در آئین مسیحی (غرور، آزمندی، بی‌عفتی، حسد، افراط، خشم، کاهلی)، هفت گناه کبیره در اسلام (شرک به خدا، ظلم به پدر و مادر، تهمت ناروا، قتل، فرار از جنگ، خوردن مال یتیم، زنا)، علوم سبعة [که عبارتند از علوم سه گانه: دستور زبان

(ادبیات)، علم بیان و دیالکتیک (مباحثه و مکالمه) و علوم چهارگانه که پیشرفته‌تر بوده و از این قرارند: حساب، هندسه، موسیقی و نجوم.]، هفت دریا (شامل دریا‌های قطب شمال و قطب جنوب، اقیانوس آرام شمالی و جنوبی، اقیانوس اطلس شمالی و جنوبی و اقیانوس هند)، مراتب هفتگانه قلب (صدر یا سینه، قلب، شغاف، فؤاد، حبه‌القلب، سَویدا، مهجّة‌القلب)، عجایب هفتگانه قرون وسطی (برج کج پیزا، استون هنج در ویلتشایر انگلستان، دیوار بزرگ چین، کاتاکومبهای (سرداب) اسکندریه، آمفی تئاتر روم، مسجد ایا صوفیه در استانبول، برج چینی (از جنس چینی) نانکینگ)، هفت چشمه بهشت (کافور، کوثر، سلسبیل، تسنیم، معین، میم، زنجبیل)، هفت دوزخ (سقر، سعید، لقی، حطمه، بحیم، جهنم، هاویه)، هفت سین ایرانیان (سیر، سرکه، سیب، سماق، سمنو، سنجد، سبزه).

در مورد هفت حُسن یا نعمت خدادادی، لوحی از حضرت بهاء‌الله در دست است که می‌فرماید، "بسم من یمشی و ینطق فی السّجن یا نعمة الله از برای نعمت مراتب لانهایه بوده و خواهد بود در کتاب پروردگار تو و پروردگار عالمیان. اول نعمتی که به هیکل انسانی عنایت شد خرد بوده و هست و مقصود از او عرفان حقّ جلّ جلاله بوده اوست مُدرک و اوست هادی و اوست مبین و در رتبه ثانیه بصر است چه که آگاهی عقل از گواهی بصر بوده و خواهد بود و همچنین سمع و فؤاد و سایر نعمت‌ها که در هیکل انسانی ظاهر و مشهود است. تعالی تعالی قادری که این قوا را در شخص انسانی خلق فرموده و ظاهر ساخت در هر کدام آثار عظمت و قدرت و قوّت و احاطه حقّ جلّ جلاله ظاهر و مشهود است در قوه لامسه تفکر نما که جمیع بدن را احاطه نموده مقررّ سمع و بصر واحد و مقررّ او تمام بدن جلّت عظمته و کبر سلطانه. این در مقام انسان ذکر شد ولکن نعمت کلیّه حقیقیّه الهیه نفس ظهور است که جمیع نعمت‌های ظاهره و باطنه طائف حول اوست در حقیقت اولیه مائده سمائیّه او بوده و خواهد بود اوست حجت اعظم و برهان اقوم و نعمت اتمّ و رحمت اسبق و عنایت اکل و فضل اکبر هر نفسی الیوم اقبال نمود او بنعمت الهی فائز است ان اشکر ربّک بهذا الفضل العظیم و قل لک الحمد یا مقصود العارفين البهاء علی ابيک و علیک و علی کلّ موقن مستقیم." (آثار قلم اعلی، ج 5، ص 51)

و اما عدد هفت در امر مبارک، در وهله اولی به حروف اسم حضرت اعلی، یعنی علی محمد، و حضرت بهاء‌الله، یعنی حسینعلی، دلالت دارد که به صورت "سبع مثانی" در قرآن ذکر شده است. حضرت عبدالهاء در تبیین این آیه قرآن، یعنی "آتیناک سبعا من المثانی"، می‌فرماید: "ای ثابت بر پیمان ... از آیه مبارک که قرآن آتیناک سبعا من المثانی سؤال نموده بودی؛ سبعا من المثانی را علمای رسوم حوامیم سبع و یا سوره فاتحه تفسیر کرده‌اند و مثانی به جهت آن که گویند سوره فاتحه دو مرتبه نازل شده؛ یک دفعه در مکه و دفعه دیگر در مدینه و هفت آیت است؛ لهذا مثانی است و همچنین گفته‌اند که چون سوره

فاتحه در صلوات قرائتش تکرر می‌یابد لهذا به السبع المثانی تعبیر شده یعنی دوباره. ولیکن حقیقت معنی مقصد سیر احدیت است و فیض رحمانیت و آن بشارت به ظهور بعد است که ذو الحرف السبع تکرر پیدا کرده است. حروف سبع اول علی محمد و سبع مکرر ثانی حسین علی. این است معنی سبع مثانی یعنی هفتی که دو بار تکرر یافته. یا آن که مظهر کلی در کور فرقان جمال محمدی با سیزده بزرگوار چهارده می‌شود؛ چهارده مکرر هفت است." (مائده آسمانی، ج 2، ص 74-75 / مقصود از حوامیم، مجموعه سوره‌هایی از قرآن است که با حروف مقطعه ح و میم شروع می‌شوند. این هفت سوره مکی به ترتیب، عبارت است از غافر، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف.)

4- عدد چهارده

عدد چهارده از طرفی همان سبع مثانی است که چهارده می‌شود و در ذیل عدد هفت مذکور آمد. اما معنای دیگری هم دارد و آن رمز اسم اعظم بهاء است. جمال قدم می‌فرمایند، "همزه بهاء سته ... حساب می‌شود." (اقتدارات، ص 67) در این حالت، بها که هشت باشد با 6 چهارده می‌شود.

جدا از آن یکی از واژه‌های مورد استفاده در آثار مبارکه "وجه" به معانی گوناگون است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند وجه معانی زیادی دارد. طلعت میثاق می‌فرمایند، "ان تسلیم الوجه امرٌ عظیم من آیده الله به أدخله فی جنة النعیم و وقاه من عذاب الجحیم * و الوجه له عدة معان منها بمعنی الرضاء كما قال الله تعالی یریدون وجهه و كذلك انما نطعمکم لوجه الله ای رضائه * و منها الوجه بمعنی الذات قال الله تعالی کل شیء هالک الا وجهه * و منها الوجه بمعنی الجلوة قال الله تعالی فأینما تولوا فثم وجه الله و الوجه له معان شتی تفسیراً و تأویلاً و تصریحاً غیر ما بیننا..." (مکاتیب عبدالبهاء، ج 1، ص 396)

حضرت بهاء الله در معنای "وجه" می‌فرمایند: "فناى اشیاء و بقای وجه در صحف و کتب و زبر و الواح مذکور. مقصود از وجه در یک مقام ذاته تعالی و تقدس بوده؛ و در مقام دیگر ما یظهر من قلبه الاعلی و در مقام دیگر ما کان معروفاً بین العباد." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 18، ص 116)

حضرت بهاء الله به نفوسی که مصون می‌مانند اشاره دارند و تعداد آنها را "احرف الوجه" می‌گویند. مثلاً فرموده‌اند، "اذ تکلم مکلم الطور و نفخ فی الصور و انصعق من فی السموات و الأرض إلا عدة احرف الوجه." (اشراقات، ص 53 / مضمون: موقعی که مکلم طور تکلم فرمود و در صور دمیده شد و کسانی که در آسمان‌ها و زمین بودند بیهوش شدند مگر نفوسی به تعداد حروف وجه). در بیان دیگر نازل: "کل غافل إلا عدة احرف وجه ربک." (آیات الهی، ج 2، ص 120) یا "کل محبوب مشاهده شدند الا عدة احرف وجه الله المهیمن القیوم" (همان، ص 8) یا "اخذ السكر کل من فی السموات و الأرض الا عدة"

احرف وجه ربك الرحمن الرحيم". (مائده آسمانی، ج 8، ص 89) یا "أعرضت عنه وجوه العباد الآ عدة احرف وجه ربك...". (آثار قلم اعلى، ج 1، ص 398)

حضرت اعلى می فرمایند، "جعل الله عدد احرف الوجه اربعة عشر." (تفسیر سوره بقره، ص 194) البتة تفسیری هم بر واژه "وجه" دارند که در طی آن می فرمایند، "نحن وجه الله" و در آنجا نیز کلمه وجه را که با حروف ابجد برابر عدد چهارده است در شأن چهارده معصوم دوره اسلام تعبیر و تبیین می فرمایند.

حضرت بهاء الله تعبیر "وجه" به چهارده را در سطح بندگان می دانند و معنای حقیقی آن را مؤمنین به جمال مبین خود تبیین می فرمایند: "هذا يوم فيه ينطق لسان العظمة كل شيء هالك إلا وجهي. هر نفسی اليوم از حق منیع اعراض نمود او در ظل نفی هالك و فانی و هر که به ایمان فائز شد در ظل وجه ثابت و باقی. و وجه محدود به حدود عددیه نبوده و نیست. و این که به قصابات اربعة عشر [14] ذکر شد، هذا هندسة العباد. اگر كل من على الارض اليوم بما أراد الله فائز شوند كل در وجه مذکور و در ظل وجه محشور و از وجه محسوب." (اسرار الآثار، ج 5، ص 282)

5- عدد نوزده

عدد نوزده، که مبنای تقویم بیانی و اینک تقویم بدیع قرار گرفته، از ابداعات حضرت ربّ اعلى است. در واقع عدد نوزده، ارزش رقومی واژه "واحد" است که دلالت بر وحدانیت الهیه می نماید. بیت العدل اعظم هدایت فرموده اند که، "حضرت ربّ اعلى از ارزش های رقومی کلمات برای بیان نمادین مفاهیم روحانی استفاده می فرمودند. «حروف حی» در فارسی استفاده شده است. مؤمنین اولیه به حضرت اعلى هجده نفر بودند و ارزش رقومی «حی» هجده است. این هجده حرف، با نفس مبارک حضرت اعلى، اولین «واحد» ظهور مبارک را تشکیل می دهند. لغت «واحد» دارای ارزش رقومی «19» و به معنای وحدت و یگانگی است. این لغت مظهر وحدانیت الهیه و لهذا عدد نوزده مظهر یگانگی خداوند است و حضرت ربّ اعلى از آن به عنوان مبنای تقویم خود استفاده فرمودند. به اشاره مندرج در «تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب مستطاب اقدس» درباره 19 و 95 مثقال طلا یا نقره در رابطه با احکام ازدواج و حقوق الله می توان توجه نمود. (ترجمه - مکتوب 13 نوامبر 1980 از طرف بیت العدل اعظم به یکی از احباء / انوار هدایت، شماره 1376)

6- عدد پنج (باب و ها)

عدد پنج از طرفی معادل واژه "باب" و از طرفی معادل حرف "ها" است. قبلاً راجع به حرف ها که دلالت به مظهر ظهور الهی دارد و در سوره قدر قرآن کریم نیز ذکر شده و حضرت بهاءالله به آن شهادت داده‌اند، سخنی گفته شد و دیگر نیازی به تکرار نیست. فقط به این بیان حضرت ولی امرالله که توسط کاتب نوشته شده اکتفا می‌شود: "مظهر امر مبارک ستاره پنج پر است که حضرت اعلی استفاده می‌فرمودند و آن را توضیح داده‌اند. اما حضرت ولی امرالله معتقدند پیچیده کردن توضیحات درباره مشرق‌الاذکار با افزودن این مطلب نه حکیمانه است و نه ضروری. (ترجمه - مکتوب 28 اکتبر 1949 از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء / انوار هدایت، شماره 1375)

7- عدد نود و پنج

در امر مبارک رقم 95 در موارد عدیده مطرح شده است. از آن جمله است 95 مثقال طلا و یا نقره برای مهریه، 95 مرتبه الله ابهی در روز، 95 روز فاصله بین نامزدی و ازدواج، 95 مرتبه گفتن الله المستغاث برای رفع افکار منفی درباره چشم خوردن و غیره.

گذشته از آن که 95 مضربی از 19 (واحد) و 5 (ها و باب) است، به نص حضرت ربّ اعلی در تعیین مهریه، مقصود از 95 کلمه "الله" است. لله، با احتساب تشدید روی لام وسط، از سه لام و یک ه تشکیل شده است. لام در حروف ابجد معادل 30 است و ه معادل 5. مجموعه سه لام و یک ه برابر است با 95. (بیان فارسی، واحد 6، باب 7).

بنابراین، 95 مرتبه الله ابهی گفتن لله است، یعنی از برای خداوند یا رضای او. بقیه موارد نیز لله گفته می‌شود.

8- عدد سیصد و شصت و یک

این رقم در گاه‌شماری بیانی و بدیع معادل کلّ شیء است (ک = 20 / ل = 30 / ش = 300 / ی = 10 و بالآخره همزه که مانند الف معادل یک است). یعنی نوزده ماه نوزده روزه؛ یا نوزده بار تکرار نوزده سال که می‌شود یک کلّ شیء. در واقع مضرب نوزده در نوزده است.

9- عدد 152

گاه این رقم در انتهای برخی از الواح حضرت بهاءالله دیده می‌شود. در واقع صد و پنجاه و دو نیست، بلکه دو پنج یک است که معادل حروف ب، ه، و الف است.

این رقم گاهی در بعضی از الواح با کلمه "علیه" آمده است. مقصود از آن 9 و 66 است. که 9 معادل بهاء و 66 معادل الله است. بنابراین به معنای "علیه بهاء الله" است.

نوروز

از جمله اعیاد باستانی هزاران ساله ایرانیان است که در آثار بهائی مطرح شده و در زمرة ایام متبرکه محرمه در آمده است. این که ریشه این عید از کجا است در هاله‌ای از افسانه پنهان است. در افسانه‌های زرتشتی آمده است که خداوند در این روز از آفرینش جهان آسوده شد. زیرا این روز، آخرین روز از ایام ششگانه آفرینش است. در این روز زرتشت توفیق یافت که با خداوند مناجات کند و کیخسرو در این روز به هوا عروج کرد. گویند در این روز برای ساکنان کره زمین سعادت را قسمت کنند و از اینجا است که ایرانیان این روز را روز امید نام نهادند.

در افسانه‌ها آمده است که بعد از مدتها که مردمان از حالت اعتدال خارج شده طریق افراط در پیش گرفتند، خداوند به پسر جمشید امر کرد مردم را از این بلا رهایی بخشد و برکت را به مردمان ارزانی دارد و جمشید که از دیده‌ها پنهان شده بود دیگر بار به میان مردمان آمد. گویند وقتی جمشید ظاهر شد مانند افتاب طالع شد و نور از او می‌تافت و مردم از طلوع دو آفتاب در یک روز شگفت نمودند. حضرت عبدالبهاء اشارتی به این افسانه دارند: "ای یار پارسی من، جمشید هر چند مانند خورشید درخشید، ولی امروز روشنایی رخ یاران یزدان بیش از پیشینیان است." (یاران پارسی، ص 446)

در این روز هر چوبی که خشک شده بود سبز شد و مردم گفتند روز نو؛ یعنی روزی نوین و هر شخص از راه تبرک به این روز تشتی جو کاشت و سپس این رسم در ایرانیان پایدار ماند که روز نوروز کنار خانه هفت صنف از غلات در هفت استوانه بکارند و از رویدن این غلات به خوبی و بدی زراعت و حاصل سالیانه حدس بزنند.

فردوسی بانی نوروز را جمشید می‌داند. او گوید، "به جمشید بر گوهر افشاندند *** مر آن روز را روز نو خواندند / سر سال نو هرمز فرودین *** بر آسود از رنج روی زمین / بزرگان به شادی پیاراستند *** می و جام و رامشگران خواستند / چنین جشن فرخ از آن روزگار *** بما ماند از آن خسروان یادگار."

طبری نیز روایت فردوسی را نقل کرده است: "آنگاه بفرمود تا چرخ از آبگینه برای او بسازند و شیاطین را در آن جای داد و بر آن نشست و در هوا از شهر خویش، از دنباوند (دماوند) تا بابل به یک روز

رفت و آن روز هرمرز روز فروردین ماه بود و مردم از این شگفتی که دیدند نوروز گرفتند و بگفت تا این روز و پنج روز دنبال آن را عید گیرند و شادی و خوشی کنند." (تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، 1362، ج 1، ص 118)

حضرت عبدالبهاء در این باره می‌فرماید، "وقتی سلطنت ایران مضمحل شده بود و اثری از آن باقی نمانده بود. در این روز تجدید شد؛ جمشید بر تخت نشست؛ ایران راحت و آسایش یافت. قوای متحلّه ایران دوباره نشو و نما نمود و اهتزاز می‌عجیب در دل و جانها حاصل گشت به درجه‌ای که ایران از ایام سلف، که سلطنت کیومرث و هوشنگ بود، بلندتر گردید و همچنین وقایع بسیار عظیمه در روز نوروز که سبب نخر و عزّت ایران و ایرانیان است وقوع یافت. لهذا همیشه ملت ایران قریب پنج شش هزار سال است که این روز را فیروز شمرده‌اند و شگون دانسته‌اند و روز سعادت ملت شمرده‌اند و الی یومنا هذا این روز را تقدیس کنند و مبارک دانند." (ایام تسعه، ص 350)

رسم عیدی دادن

در زمان ساسانیان رسم چنان بود که پادشاه به روز نوروز شروع می‌کرد و مردم را اعلام می‌نمود که برای ایشان جلوس کرده که به ایشان نیکی کند و روز دوم را برای دهقانان که قدری مقامشان بالاتر از توده بود جلوس می‌کرد و خانواده‌ها نیز در این قسمت داخل بودند و روز سوم را برای سپاهیان و بزرگان موبدان جلوس می‌کرد و روز چهارم را برای اهل بیت و نزدیکان و خاصان خود و روز پنجم برای خانواده و خدم خود؛ و به هر کدام آنچه را که مستحق رتبه و اکرام بودند ایصال می‌کرد و آنچه مستوجب و سزاوار مبرّت و انعام بودند می‌رساند و چون روز ششم می‌شد از قضای حقوق مردمان فارغ و آسوده شده بود و برای خود نوروز می‌گرفت و جز اهل انس و اشخاصی که سزاوار خلوتند کسی دیگر را نمی‌پذیرفت و در این روز آنچه را که روزهای گذشته برای شاه هدیه آورده بودند، امر به احضار می‌کرد و آنچه می‌خواست تفریق می‌کرد و می‌بخشید و هرچه که قابل خزانة و تودیع بود نگه می‌داشت. (آثار الباقیه، ص 282-285)

بی‌مناسبت نیست که خاطره‌ای که جناب ذبیح‌الله عزیزی راجع به عیدی دادن حاجی امین بیان کرده‌اند در اینجا نقل شود:

جناب حاجی امین اطفال را بسیار دوست می‌داشت و به آنها محبت می‌کرد و بچه‌ها هم حاجی را عزیز و گرامی می‌داشتند و هر وقت اطفال خانه ما اورا می‌دیدند به دورش حلقه می‌زدند و ایشان هم آنها را

نوازش می‌کرد و گاهی اطفال از حاجی درخواستی می‌نمودند و بخصوص ایام عید با سماجت تقاضای عیدی می‌کردند.

به یاد دارم در یکی از ایام نوروز که اطفال زیادی در منزل ما جمع بودند از قبیل برادران و خواهرانم، پسر عموها و دختر عموها، بچه‌های خواهر بزرگم، قدسیه خانم و بعضی از پسرخاله‌ها، جناب حاجی امین وارد شدند. ناگهان فریاد بچه‌ها، که مشغول بازی بودند، بلند شد که حاجی امین آمدند. همه دست از بازی برداشته و به دور ایشان جمع شدند و چون ایام عید نوروز بود تقاضای عیدی از حاجی می‌کردند.

جناب حاجی امین دست در جیب لباده کردند و چند سکه شاهی سفید (سه شاهی قدیم که از نقره بسیار نازکی می‌بود به شاهی سفید معروف بود)، از جیبش درآورد و به چند نفری که می‌شناخت، از جمله من، عیدی دادند. اما بچه‌ها یکی دو تا نبودند و حاجی همه را نمی‌شناخت و آنها هم از سر کول حاجی بالای رفتند و تقاضای عیدی می‌کردند و می‌توانم بگویم که برآستی حاجی را مستأصل کردند.

ناگهان فکری به خاطر حاجی رسید و دستور داد همگی به صف بایستند. صف کج و معوجی از اطفال، که تعداد آنها بیش از ده دوازده نفر بود، ایجاد شد و حاجی از اول صف و نفر اول شروع کرد پس از پرسیدن اسم و رسم عیدی دادن. اما یکی دو نفر از اولی‌ها که شیطان و زرنگ بودند و می‌خواستند دو مرتبه عیدی بگیرند، به سرعت خود را به آخر صف رسانیدند و تقاضای عیدی مجدد از حاجی کردند. اما حواس جناب حاجی امین جمع بود و گفت تو سهم خود را گرفته‌ای ولی آن دو چانه می‌زدند و سماجت می‌کردند تا مجدد پولی از جناب حاجی بگیرند ولی حاجی هم ابداً حاضر نبود به کسی دو مرتبه عیدی بدهد. جناب حاجی امین به بزرگ‌ترها هم عیدی می‌دادند، اما پنج شاهی سفید نقره و سه شاهی سفید مخصوص بچه‌ها و جوان‌ترها بود. (قسمتی از کتاب خاطره‌ها، بخش ۳، دکتر ذبیح الله عزیزی، ص ۱۶-۱۷)

چهارشنبه‌سوری

آتش از دیرباز در میان ایرانیان محترم بوده و آن را فروغ ایزدی می‌دانسته‌اند. پدید آمدن آتش را به هوشنگ، پادشاه پیشدادی، نسبت داده‌اند که در راهی با بزرگان قوم به سوی کوه می‌رفت و چون ماری بدید، سنگی برداشت و به سوی آن پرتاب کرد. سنگ به مار نخورد اما به سنگ دیگری خورد که از آن فروغی جست.

در آئین یهود نیز خداوند از میان درختی مشتعل با حضرت موسی سخن می گوید و در آئین هندوان نیز آتش اهمیت داشته است. بعضی افسانه‌ها آغاز چهارشنبه‌سوری را به اثبات بی‌گناهی سیاوش که از میان آتش عبور کرد و صدمه‌ای ندید نسبت می‌دهند و این که پدرش روز بعد به مناسبت اثبات بی‌گناهی او مهمانی بزرگی برپا کرد و سور داد.

اما این آئین در سیصد و شصتمین روز سال انجام می‌شده زیرا نیاکان ما بر این باور بوده‌اند که فرورهای نیاکان در آغاز این روزها به زمین فرود می‌آیند و برکت و نیک‌روزی برای خاندان می‌آورند و لذا برای راهنمایی آنها به هنگام آغاز شب در بالای بام یا صحن خانه‌ها آتش می‌افروختند. این آئین بعدها در آخرین سه‌شنبه شب سال انجام می‌شد که تا به امروز باقی مانده است. (فرور یا فرورهر به وجود غیرجسمانی موجودات گفته می‌شود که تقریباً همان روان است.)

اما علت احترام آتش در ایران باستان را حضرت بهاء‌الله بیان می‌فرماید، "سر هر داستان نام یزدان است. ای دوستان یزدان آواز یگنا خداوند بی‌نیاز را به گوش جان بشنوید تا شما را از بند گرفتاری‌ها و تیره‌گی تاریکی‌ها آزاد فرماید و به روشنائی پاینده رساند. صعود و نزول حرکت و سکون از خواست پروردگار ما کان و ما یکون پدید آمده. سبب صعود خفت و علت خفت حرارت است. خداوند چنین قرار فرمود. و سبب سکون ثقل و گرانی و علت آن برودت است؛ خداوند چنین قرار فرمود. و چون حرارت را که مایه حرکت و صعود و سبب وصول به مقصود بود اختیار نمود، لذا آتش حقیقی را به ید معنوی بر افروخت و به عالم فرستاد تا آن آتش الهیه کل را به حرارت محبت رحمانیه به منزل دوست یگانه کشاند و صعود و هدایت نماید. این است سر کتاب شما که از قبل فرستاده شد و تا اکنون از دیده و دل مکنون و پوشیده بوده. اکنون آن آتش آغاز به روشنی تازه و گرمی بی‌اندازه هویدا است. این آتش یزدان به خودی خود بی‌مایه و دود روشن و پدیدار تا جذب رطوبات و برودات زائده که مایه سستی و افسرده‌گی و سرمایه گرانی و پزیردگی است نماید و همه امکان را به مقام قرب رحمن کشاند. هر که نزدیک شد بر افروخت و رسید * و هر که دوری جست باز ماند." (مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر، ص ۲۴۷-۲۴۸)

هفت سین

رسم چنان بوده که به نام شش امشاسپند [فرشتگان بزرگ]، یعنی اردیبهشت، خرداد، امرداد، شهریور، بهمن، اسفندارمن، و خود اهورامزدا هفت سین را برای چیدن خوان نوروزی از خوراکی‌ها پر می‌کردند و به آن "هفت سین" می‌گفتند. چون سینی صورت تغییر یافته چینی است که در عربی هم

"صینی" گفته می‌شود و آن ظروف زیبایی بوده که از چین می‌آوردند. به مرور زمان یاء نسبت حذف شده و "هفت سین" باقی مانده است. هر کدام از اجزاء این هفت سین به معنای خاصی است. البته هفت سین در متون گوناگون متفاوت ذکر شده ولی آنچه که اکثریت با آن توافق دارند عبارتند از:

سنجد: نماد فرزاندگی و زایش میوه‌ای است که وقتی بارور می‌شود و بویش در فضا پراکنده می‌شود. پرورش دهنده قوای احساسی آدمی نیز هست.

نماد سیب: سیب، نماد سلامتی و زیبایی است و سیبی که سر سفره می‌گذارند، نشان از دوری از گزند و آسیب دارد. رسم است که سیب را مادر یا پدر بزرگ خانواده سر سفره بگذارند؛

نماد سبزه: سبزه نشان از تولد دوباره، حیات دوباره و زایش و سبزی است. سر سفره گذاشتنش به این دلیل است که سال آینده سالی شاداب، سرسبز و خرم باشد.

نماد سمنو: سمنو نماد قدرت و سمبل خیر و برکت است. آن را به عنوان نماینده ای از صبر، عدالت، مقاومت و قدرت بر سفره می‌گذارند

نماد سیر: اول؛ نشان از تندرستی و میکروب‌زدایی دارد و دوم؛ برای رعایت حدود و مرزها سر سفره گذاشته می‌شود.

سرکه: سرکه، نماد تسلیم و رضا است. سرکه سر سفره نوروزی ما را به پذیرش ناملازمات زندگی دعوت می‌کند.

سماق: سماق که رنگ طلوع آفتاب است؛ سمبل صبر و بردباری است و مظهر طلوع و آغاز دوباره معنی می‌شود.

اگرچه هفت‌سین رسم ملی است و ربطی به امر ندارد اما ذکر یک خاطره در این مورد بی‌مناسبت نیست. جناب مسعود خمسی در شرح حال پدر خود از آن ایام و نوروز سال 1913 چنین ذکر می‌کند، "در عید نوروزی که با ایام اقامت مبارک در پاریس مصادف می‌شود، جناب آقا سید احمد [باقر اف] بساط هفت‌سین و سماور و استکان ایرانی در حضور مبارک برپا می‌دارد که مورد رضایت و سرور آن غصن اعظم می‌گردد..." (خاندان سادات خمس، ص 31)

البته به دو نکته دیگر باید اشاره شود. اول هرمزدر روز از فروردین است که نزد ایرانیان باستان بسیار اهمیت داشته زیرا روز منسوب به خداوند بوده است. در آثار حضرت اعلی یوم اول شهرالبهاء به خداوند

منسوب است. در امر بهائی نیز همین نکته تصریح شده است. حتی حضرت بهاء الله می فرماید، "طوبی لمن فاز بالیوم الأوّل من شهرالبهاء الذی جعله الله لهذا الإسم العظیم." (کتاب اقدس، بند 111) و در همین بند از کتاب اقدس تصریح دارند، "طوبی لمن یظهرُ فیهِ نعمة الله علی نفسه إنه ممن أظهر شکر الله بفعله المدلّ علی فضله الذی أحاط العالمین." بنابراین باید نعمت الهی را ظاهر ساخت و این عملاً به معنای شکر خداوند به خاطر فضل عمیم او است. در ادامه تصریح دارند که این صدر ماهها و مبدأ آنها است و در این زمان است که "تمرُّ نعمة الحیوة علی الممکات. طوبی لمن أدركه بالروح و الریحان. نشهد إنه من الفائزین."

نکته دیگر اشاره به بیان حضرت ربّ اعلی است که در باب 14 از واحد شش بیان فارسی درباره تحویل سال می فرماید، "ملخص این باب آن که خداوند عالم در میان ایام، یومی را منسوب به خود فرموده و آن را یوم الله خوانده و ضامن شده هر که حق و حرمت آن یوم را شناسد و آنچه خداوند فرموده در آن عمل کند مثل کلّ سال جزا دهد او را و یک مثقال ذهب صرف در آن مثل سیصد و شصت و یک مثقال است که در سبیل خداوند صرف نموده باشد و همین قسم در کل اعمال و شئون خیر جاری نموده امرالله را و آن یومی است که شمس منتقل می گردد از برج حوت به حمل. در حین تحویل چه لیل واقع شود و چه نهار سزاوار است که اقلّ از عدد واحد آلاء نباشد و فوق مستغاث؛ و در این بین هر کس هر چه تواند اذن الله از برای او بوده و هست. چه، در غیر این یوم در بیان اذن داده نشده تلذذ به آلاء و نعماء متعدده."

بنابراین، حضرت اعلی به نوعی رسم کهن را که چیدن سفره ای از خوراکی ها در روز اول فروردین بوده برای یوم اول شهرالبهاء احیاء می فرماید. یعنی در سفره نوروزی باید حدّاقلّ نوزده نوع مائده وجود داشته باشد. البته حدّاکثر دو هزار و یک نوع بیشتر هم نباید باشد. این که این حدّاقل را تعیین فرموده اند نظر به آن است که در سایر مواقع اهل بیان مجاز به گذاشتن این تعداد آلاء بر سر سفره نبوده اند.

سیزده نوروز

سیزده همانطور که در بخش ارقام ذکر شد، هیچ ارتباطی به نحسی و امثالهم ندارد و ما معتقد به چنین موضوعی نیستیم. در واقع علت اهمیت سیزدهم نوروز برای ایرانیان سالگرد افسانه آرش کمانگیر است. به باور ایرانیان دوران باستان، روز سیزده فروردین "تیر روز" نام داشته است و در این روز، بعد از جنگ های طولانی، با پرتاب تیری به وسیله آرش کمانگیر، پهلوان اساطیری شاهنامه فردوسی، مرز ایران

و توران در آن سوی رود جیحون تعیین و صلح برقرار می‌شود و جشن تیرگان از آن روز نجسته به یادگار مانده است.

سبزه‌ای که از قبل از نوروز تهیه شده و به مرور رشد کرده است، در روز سیزده به رودهای پر آب و آبهای روان سپرده می‌شود. زیرا باور داشتند که نیروهای موجود در جوانه‌های سبزه نوروزی به آب انتقال می‌یابد و به دشت می‌رسد و موجب تقویت و شکوفایی زمین و ساقه‌های گندم می‌گردد تا محصولی دیگر از زمین برآید، بارور گردد، شکوفا شود و مدار زندگی انسان را تأمین کند.

(با استفاده از کتاب "نوروز" تألیف مهندس محمدحسین امینی سام، چاپ دیماه 1371 تدوین شد.)

اهمیت نوروز در اسلام

شاید عجیب به نظر برسد که نوروز، جشن و عید باستانی ایرانی، چه ارتباطی با اسلام می‌تواند داشته باشد که سالها بعد به اراده الهی در عالم ظهور فرمود. در رساله‌ای تألیف ملا محسن فیض کاشانی، روایتی که معلی بن خنیس از حضرت امام جعفر صادق نقل کرده است که خواندنی است. این روایت در بحارالانوار، ج ۵۹، باب ۲۲، ص ۹۱ و ۹۲ نیز آمده است:

"خدمت امام صادق (علیه السلام) در روز نوروز رسیدم. حضرت فرمودند: آیا می‌دانی امروز چه روزی است؟ گفتم: فدایت شوم روزی است که مردم عجم (غیر عرب) آن را بزرگ می‌شمارند و به همدیگر هدیه می‌دهند.

امام (علیه السلام) فرمود: سوگند به خانه عتیق خداوند (کعبه) که در مکه است این بزرگداشت و هدیه دادن‌ها به علت امری است باستانی که آن را برای تو بازگو می‌کنم تا کاملاً آشنا شوی. معلی گوید گفتم ای آقای من آموختن آن از شما نزدم محبوب‌تر از زنده شدن مردگانم و مرگ دشمنانم می‌باشد.

سپس حضرت (علیه السلام) فرمود: ای معلی، همانا روز نوروز روزی است که خداوند از بندگانش پیمان و تعهد گرفت که او را پرستند و هیچ چیز را شریک او قرار ندهند و ایمان به رسولان و حجت‌های او و امامان و پیشوایان دین بیاورند. و آن روزی است که نخستین بار خورشید طلوع کرد و بادها وزیدن گرفت و آن روزی است که گل‌ها و شکوفه‌های زمین آفریده شده است؛ و آن روزی است که کشتی نوح پیامبر (علی نبینا و آله و علیه السلام) بر کوه جودی پهلو گرفت. نوروز روزی

است که خداوند گروهی را که هزاران نفر بودند و از خانه‌های خود از ترس مرگ فرار کردند و (در بیابان) مردند دوباره زنده کرد.

و نوروز روزی است که (اولین بار) جبرئیل در آن روز بر پیامبر (صلي الله عليه وآله وسلم) نازل شد. (روز مبعث) و آن روزی است که پیامبر (صلي الله عليه وآله وسلم) علي (عليه السلام) را بر دوش خود بلند کرد تا توانست بت‌های قریش را از فراز بیت الحرام (کعبه) به زیر افکند و بشکند. همچنین روزی است که حضرت ابراهیم (عليه السلام) بت‌های نمرودیان را شکست.

و نوروز روزی است که پیامبر (صلي الله عليه وآله وسلم) اصحاب خود را امر کرد تا بر خلافت و امیرالمؤمنین بودن علي (عليه السلام) بیعت کنند (روز غدیر)؛ و آن روزی است که پیامبر (صلي الله عليه وآله وسلم) امیرالمؤمنین (عليه السلام) را به سوی جن (وادی جن) فرستاد تا از آنان برای او بیعت گیرد؛ و آن روزی است که با امیرالمؤمنین (عليه السلام) برای بار دوم بیعت شد؛ و آن روزی است که علي (عليه السلام) بر خوارج نهران ظفر یافت و سرکرده آنان ذوالثدیة را کشت. و نوروز روزی است که قائم ما و والیان امر ظاهر گردند.

و آن روزی است که قائم ما بر دجال پیروز گردد... و روز نوروزی نیست مگر اینکه ما توقع فرج را در آن داریم زیرا آن از روزهای ما و شیعیان ماست. مردمان عجم احترام آن را نگه داشتند و شما آن را ضایع کردید."

در حدیث فوق اشارتی به ظهور قائم در روز نوروز شد. حضرت بهاءالله می‌فرماید، "نوروز امروز است و فی الحقیقه بصر ایام است. بلکه بصر عالم به آن روشن. عالم زمان به ساعتی از ساعاتش معادله ننماید." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 18، ص 143)

نوروز در امر مبارک

در آثار مبارک که به موضوع نوروز بسیار اشاره شده است. نگاهی به آثار نازله از طلعات مقدسه فی نفسه گویای اهمیت این یوم مبارک است:

حضرت عبدالبهاء به میرزا جلال‌الدین خان ناظم دفتر ساکن شیراز می‌فرماید: "ای سرمست جام هدی، شکر کن حضرت کبریا را که از ضلالت و ظلماء نجات یافتی و به نورانیت هدی موفّق گشتی؛ از جهالت و عمی رهایی یافتی و به بصر هدایت بینا شدی؛ گوش را از تلقین شبهات مقدّس نمودی و

هوش را از توجه به مفتریات منزّه کردی؛ شاهراه شریعت و طریقت پیودی تا به حقیقت رسیدی؛ از اوهام دیگران خلاص شدی و به جوهر عرفان پی بردی.

ملاحظه کن، چه بسیار نفوس که دعوی عرفان می نمودند و به خیال خویش سالها سلوک نمودند و آرزوی دیدار بزرگواری می کردند و منتظر اشراق انوار بودند و تجلّی شمس حقیقت را در جماد و نبات و حیوان قائل بودند؛ از خار شمیم گلزار استشمام می نمودند و از زهر شهد فائق می چشیدند.

چنین می گفتند؛ حال که آن آفتاب جهان افروز در یوم نوروز از مطلع انوار ظاهر و پدیدار شد و سلطان گل با خیل و حشم و چتر و علم در وسط گلشنی خیمه برافراخت و حلاوت شهد الهی جهان را شیرین نمود، آن عرفای کهنه، سربرهنه پابرنه، فرار اختیار فرمودند و عار و ننگ هر عارفی گشتند. یکی گفت این آفتاب مانند چراغ کور سیر و سلوک نمود؛ دیگری گفت این محیط عظیم گنجایش یک جرعه صهباء نفرمود؛ دیگری گفت این مشرق بر آفاق نوهوس است؛ دیگری گفت این نفس نفیس خدمت یک مرشد خسیس نکرد. باری، هر یک بهانه ای فرمود و به حفره نحول و خمود دوید و عاقبت کلّ محو و ناپدید شدند.

اما پاک یزدان تو را بیدار کرد و هشیار نمود و واقف بر اسرار کرد. پس ستایش باد او را که جان و دل یاران را به نور هدایت آرایش بخشید و به پرستش و نیایش شمس حقیقت موفق فرمود. (مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء، شماره 52، ص 540)

جناب بدیع بشروئی نوشته است:

[حضرت عبدالبهاء] شرحی در مقصد از اعیاد فرمودند که آنچه مقصد از اعیاد است از میان رفته. اعیاد باید منشأ امور عظیمه باشد. از جمله اعیاد عید نوروز است، ولی چون اسلام بر ایران مستولی شد، منع نموده می گفتند، مَنْ أهدى يوم النّیروز بیضة إلى المجوس فقد كفر. تا سلطنت به سلجوقیان رسید. جلال الدین شاه گفت، این جشن قدیم ایرانیان است؛ این که به هم خورده ملیت ایران نیز به هم خورده. ولی مشابهت به کفار هم نمی شود. این بود که اول فروردین را مبدل به اول اردیبهشت نمود. یک ماه فاصله قرار داد. این است که گفته اول اردیبهشت ماه جلالی. این طور بود تا شاه اسمعیل که چون جلوس حضرت امیر در این روز شده بود، باز از اردیبهشت به فروردین ماه محول شد. (بدیع بشروئی، در ظلّ شجرة میثاق، ص 559)

[توضیح ویراستار کتاب: این حدیث به صورت "مَنْ أهدى فيه بيضة إلى مُشركٍ تعظيماً لليوم فقد كفر بالله تعالى" به نقل از شیخ ابوحفص الکبیر النّسفی در کتاب فتح الباری شرح صحیح البخاری للمحافظ ابن حجر العسقلانی، ج 2، ص 602، آمده است.]

(در ادامه حدیث "و احبط اعماله" [باطل شود اعمال او] نیز آمده است. به این ترتیب معنای حدیث مزبور این است: کسی که در بزرگداشت عید نوروز تخم مرغی به مشرکی هدیه کند، به خداوند کافر شده و اعمالش از درجه قبول ساقط گشته است. ابوداود روایت کند که قبل از ظهور اسلام دو روز نوروز و مهرگان روزهای جشن و سرور بوده و بعد از اسلام عید قربان و عید فطر جایگزین گشته است. اما با ظهور جمال مبارک عید نوروز اهمیت یافته و مورد تأکید و طید در امر مبین واقع شده است.)

حضرت ولی امرالله می فرماید: "حمد بی قیاس ایزد متعال را شایسته و سزا که در این روز فیروز و عید نوروز که جهان ترابی حله موهبت در بر نموده و به حلیه حیات جدید مزین گشته، تأثیرات حیرت بخش جلوه ربیع الهی نیز در کل آفاق به اشد اشراق ظاهر و باهر و نفحات مسکیه اش از جهت ریاض قلوب ستاینندگان اسم اعظم در اکثر بلدان ساطع و متضوع. برد قارس شتا برطرف گشت و اشعه ساطعه تأیید از مرکز انوار بر جمیع اهل بهاء تابید." (توقعات مبارکه، 1927-1939، ص 159 / برد قارس = سرمای شدید)

جناب طرازالله سمندری مرقوم داشته اند، "احبای ایرانی هر کجا می زیستند عید نوروز را گرامی داشته و طبق آداب پیشینیان رسوم عید را معمول می داشتند. حضرت عبدالبهاء مثل اعلائی حفظ آداب معقول ایام نوروز بودند." (طراز الهی، ج 1، ص 172)

حتی دید و بازدید عید نوروز نیز از نظر پنهان نمانده است. بیت العدل اعظم می فرماید: "انشاءالله طی دید و بازدیدهای مرسوم این ایام فرخنده، چون نسیم جان پرور بهاری مشام هم وطنان عزیزتان را معطر نموده بذر امید و اطمینان در حدایق دل بیفشانید." (بیت العدل اعظم، پیام نوروز 1394 به احبای ایران)

حضرت عبدالبهاء در این باره که ایام عید باید فرصتی برای اعمال خیریه باشد می فرماید: "در این دور بدیع نیز این روز مبارک است. باید احبای الهی در این روز به خدمت و عبودیت موفق شوند؛ با یکدیگر در نهایت الفت و محبت و یگانگی دست در آغوش شوند و به کمال فرح و سرور به ذکر جمال مبارک مشغول گردند و در فکر آن باشند که در چنین یوم مبارکی نتایج عظیمه حاصل شود و امروز نتیجه و ثمری اعظم از هدایت خلق نیست. زیرا این خلق بیچاره از جمیع مواهب الهیه، علی الخصوص ایران و

ایرانیان، بی‌نصیب مانده‌اند. احبای الهی در چنین روزی البته باید یک آثار خیریه صورتی یا آثار خیریه معنویه بگذارند که آن آثار خیریه شمول بر جمیع نوع انسانی داشته باشد. زیرا در این دور بدیع هر عمل خیری باید عمومی باشد، یعنی شمول بر جمیع بشر داشته باشد؛ اختصاص به بهائیان نداشته باشد. در جمیع ادوار انبیاء امور خیریه تعلق به نفس آن ملت داشت مگر مسائل جزئی مثل صدقه که تجویز شمول بر عموم داشت. اما در این دور بدیع، چون که ظهور رحمانیت الهی است، جمیع امور خیریه شمول بر جمیع بشر دارد بدون استثناء. لهذا هر امر عمومی، یعنی که تعلق به عموم عالم انسانی دارد، الهی است؛ و هر امر خصوصی و مشروعی از مشروعات عالم انسانی که تعلق به عموم ندارد، محدود است." (ایام تسعه، ص 352)

حضرت عبدالبهاء در یوم اول شهرالبهاء 1915 درباره جشن گرفتن عید نوروز در ایران چنین می‌فرماید، "در سال دو نقطه اعتدال است که آفتاب از افق آن طلوع می‌نماید یکی نقطه اعتدال ربیعی است که آفتاب در برج حمل داخل می‌شود. آن روز را نوروز می‌گویند. یکی نقطه اعتدال خریفی است که آفتاب در برج میزان داخل می‌شود که او را مهرگان می‌گویند. در این دو وقت آفتاب از افق اعتدال طلوع می‌کند و زمین را به دو قوس منقسم می‌سازد. جمیع کائنات از باغ و راغ و دشت و صحرا که مرده بود در این فصل زنده می‌شود؛ افسرده و پژمرده بود تر و تازه می‌گردد. چه طراوتی، چه حلاوتی، چه نورانیتی چه روحانیتی حاصل می‌شود. فی‌الحقیقه در ایران خوب عید می‌گیرند معلوم است که عید می‌گیرند به اسم تنها و به صورت تنها نیست. اوقاتی که من در ایران بودم چه قیامتی می‌کردند. خصوصاً در دهات جمیع اسباب سرور را فراهم می‌آوردند اگر چه حال تخفیف داده‌اند باز هم خوب عید می‌گیرند. این عید از قدیم‌الایام محترم بوده بعد از سلطنت ضحاک، جمشید به تخت نشست از قضا جلوس جمشید هم در این وقت تصادف کرد؛ اسباب سرور فراهم آمد؛ آتشکده بزرگی هم درست کرده بودند آتش کردند و این عید را ملوک ایران به تواتر محترم گرفتند تا آن که عید ملی و سیاسی شد. از قضا هر اسباب مسرت و شهرتی هم در این عید فراهم می‌آمد. مثلاً حرب داشتند در این عید مظفر می‌شدند و هر اساس متینی که می‌خواستند بگذارند در این عید نوروز می‌گذاشتند. حضرت اعلی روحی له الفدا هم تجدید و جمال مبارک روحی لاجبائنه الفدا هم در کتاب اقدس تأکید و تصریح فرمودند." (خاطرات حبیب، ج 1، ص 275-276)

تعطیلات نوروزی

حضرت عبدالبهاء می‌فرماید، "اگر در نوروز نیز در ایام معدوده بیش از یک روز ترک اشتغال نمایند، این عادت محبوب؛ ولی فرض و واجب نیست." (امر و خلاق، ج 4، ص 12)